

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۰۸ جون ۲۰۱۸

حکومت اسلامی ایران دشمن درجه یک آزادی و برابری انسان‌ها و محیط زیست!

در تاریخ چهل ساله حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، جامعه ایران با سیاست‌ها و فجایع عدیده غیرانسانی همچون سانسور و اختناق، سرکوب و زندان، شکنجه و اعدام، نقض حقوق کودکان، سرکوب سیستماتیک زنان، عدم توجه به زیست و زندگی مزدبگیران و بازنشستگان، محرومان، بیکاران و غارت اموال عمومی و سرمایه‌های کشور محدود نبوده، بلکه فجایع زیست محیطی بسیاری نیز به بار آورده است. بنابراین حکومت اسلامی ایران، دشمن درجه یک آزادی و برابری انسان‌ها و محیط زیست!

غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه حکومت اسلامی، در گفتگویی مفصل با ایسنا ضمن اظهار نظر در مورد تنش و اختلاف قوه قضائی و وزات اطلاعات در خصوص پرونده‌های جاسوسان هسته‌ای و محیط زیست، گفته است که فعالیت در تلگرام می‌تواند به جرم تبدیل شود.

سخنگوی قوه قضائیه در مصاحبه با ایسنا، ۱۲ خرداد ۱۳۹۷، گفته است که «در پرونده جاسوسان هسته‌ای و پرونده محیط زیست، وزارت اطلاعات صاحب نظر نیست. اطلاعاتی ندارد و نمی‌تواند اظهار نظر کند.» او تصریح کرده است که تشخیص جرم در این موارد بر عهده قوه قضائیه است.

اما سؤال این که چرا سخنگوی قوه قضائیه مسأله «جاسوسان هسته‌ای و محیط زیست» را در کنار هم قرار داده‌اند؟! اوایل بهمن‌ماه ۱۳۹۶، گروهی از فعالان محیط زیست - هومن جوکار، امیرحسین خالقی، سام رجبی، طاهر قدیریان، نیلوفر بیانی، سپیده کاشانی، مراد طاهباز و کاووس سیدامامی- بازداشت شدند. دو هفته بعد مسؤولان قضائی اعلام کردند که کاووس سیدامامی در زندان خودکشی کرده است. چندی بعد، در اسفند سال گذشته، در ادامه بازداشت فعالان محیط زیست حسن راغ، عارف زارع، حسن زارع، عبدالرضا کوهپایه و علیرضا فرهادزاده نیز بازداشت شدند. سخنگوی قوه قضائیه و دادستان تهران اعلام کرده‌اند که اتهام این فعالان جاسوسی است. در نیمه اردیبهشت ماه نیز بیش از ۴۰ نفر از فعالان محیط زیست در شهرهای لاوردین، بندر لنگه، جناح و بستک در جنوب ایران بازداشت شدند.

دلیل بازداشت زنجیره‌ای فعالان محیط زیست و این که چرا فعالیت در این عرصه از سوی سازمان اطلاعاتی سپاه پاسداران به‌عنوان «جاسوسی» و «اقدامی علیه امنیت ملی» نامیده شده است بر کسی روشن نیست. اما می‌توان حدس زد که حکومت اسلامی و سپاه نگران بر ملا شدن فعالیت اتمی و موشکی و سایر سلاح‌ها مخفی آن‌ها و ابعاد تخریب محیط زیست و از جمله شیوع بی‌سابقه هیولای سرطان در ایران، هستند. در این مطلب به مناسبت روز جهانی محیط زیست، به گوشه‌هایی از این فجایع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. سه‌شنبه ۱۵ خرداد - ۵ ژوئن، روز جهانی محیط زیست بود.



استان‌های شمالی ایران، به داشتن فضای سبز و طبیعت زیبا و آب و هوای معتدل معروفند. اما اکنون این وضعیت به شدت تغییر کرده است. دبیر ستاد توسعه انرژی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری ایران روز سه‌شنبه هشتم خرداد ۹۷، وضعیت میزان زباله و پسماند در دو استان گیلان و مازندران را «فوق بحرانی» توصیف کرد. به گزارش خبرگزاری ایسنا، سیروس وطنخواه مقدم توضیح داد که به خاطر «عدم اراده جدی» در ادوار مختلف، سوءمدیریت، بخشی‌نگری، نبود اعتبارات و عدم سرمایه‌گذاری دولت وضع به این مرحله رسیده است. دبیر ستاد توسعه انرژی اضافه کرده که «آمار شیوع بیماری‌های مختلف رابطه معناداری با میزان زباله‌ها دارد» و آن را «هشدار خطرناکی» دانسته که باید اقداماتی برای رفع این مشکل صورت گیرد. وطنخواه با انتقاد نسبت به روش امحاء زباله‌های خطرناک، به یک نمونه از مشکلات مدیریتی در این زمینه اشاره کرده و گفته که در سال ۱۳۹۶ برای قیمت‌گذاری برق تجدیدپذیر از منابع پسماند در این ستاد کارگروه مشترکی تشکیل شد و مصوباتی نیز داشت اما وزارت نیرو تاکنون این مصوبات را ابلاغ نکرده است. فعالان محیط زیست سال‌هاست که نسبت به ورود پساب‌های صنعتی و شهری، و همچنین پسماندهای خانگی به رودخانه‌های شمال ایران و ورود آنها به دریای خزر هشدار می‌دهند. بحران آلودگی دریای خزر به گفته برخی کارشناسان به مرحله‌ای رسیده که بحث سرطان‌زا بودن سم‌های موجود در آب مطرح شده است. دی‌ماه امسال، ولی‌الله ناناکناری، نماینده بابل‌س و فریدونکنار با اشاره به روند آلوده‌سازی دریای خزر گفت در سمومی که از طرف ایران به خزر ریخته می‌شود «هنوز دیت و جیوه یافت می‌شود» و گونه‌های آبی در این دریا منقرض شده‌اند و «ماهی کپور و آزاد دیگر وجود ندارد و خاویار تقریباً به صفر رسیده است».

خبرگزاری ایسنا در مردادماه سال گذشته، در گزارشی نوشت که ریختن زباله‌ها در طبیعت طی ۳۰ سال گذشته باعث شده است که کوهی از زباله در منطقه شاهزید جاده هراز، همه رستوران‌ها و مراکز تفریحی بخشی از مسیر این جاده را به تعطیلی کشانده و آب رودخانه هراز را آلوده کند.

به نوشته خبرگزاری‌ها، در شهرستان توریستی بابلسر هم به فاصله چند صد متری از دریا کوهی از زباله سال‌ها است انباشته و با خاک پوشانده می‌شود. کوه‌های زباله منبع اصلی تولید شیرآبه است و گزارش‌هایی از نفوذ این شیرابه‌ها به شالیزارهای پائین‌دست نیز منتشر شده است.

۱۷ خرداد ۱۳۹۷، اعلام شد که آب آشامیدنی ۱۱۰ روستای استان گلستان با تانکر تأمین می‌شود. ۱۷۱ روستای دیگر هم به این مجموعه می‌پیوندد

مدیر عامل آبفای روستائی پیش‌بینی کرده که در فصل تابستان ۱۷۱ روستای دیگر هم به این جمع اضافه شوند. علی نظری به خبرگزاری‌های داخلی گفته است در ۱۰ سال اخیر به استثنای سال‌های ۹۱ و ۹۳ در استان گلستان خشک‌سالی پیوسته وجود داشته که اثرات این پدیده در رودخانه‌ها آشکار شده است. به گفته مدیرعامل آبفا روستائی، اگر این وضعیت پایدار بماند، رودخانه‌های استان گلستان به زودی فصلی می‌شود و به اندازه‌ای که آورد رودخانه‌ها کم شود، به همان اندازه هم آلاینده‌گی رودها بیش‌تر خواهد شد.

نهایتاً خبر کوتاه اما نگران کننده، چنین است: امسال «با کاهش ۷۸ درصدی حجم آب معادل برف نسبت به سال گذشته مواجه‌ایم.»

کاهش بارش برف و کمبود ذخایر برفی به معنای نبود منابع لازم برای تأمین آب بیش‌تر رودخانه‌ها در تابستان است. منبع رودخانه‌های بزرگ در آذربایجان غربی و شرقی، کردستان، گیلان، فارس، لرستان، چهار محال و بختیاری، خوزستان و اصفهان همین ذخیره‌های برفی است.

بر پایه گزارش‌هایی و «براساس ترکیب جمعیتی در حال حاضر ۱۶۵ شهر با مجموع جمعیت ۱۰/۵ میلیون نفر در وضعیت زرد، ۶۲ شهر با مجموع جمعیت ۶/۸ میلیون نفر در وضعیت نارنجی و ۱۰۷ شهر با مجموع جمعیت ۱۷/۲ میلیون نفر در وضعیت قرمز تنش آبی قرار دارند.»



ساحل تالش

سال به سال با بالا گرفتن بحران‌های زیست محیطی در ایران، گزارش‌های مربوط به این حوزه، در سر خط خبرها قرار می‌گیرد و توجه عمومی را بر می‌انگیزاند. گرد و غبار در خوزستان، سیل در جنوب، افزایش روزهای بادهای

۱۲۰ روزه در سیستان و بلوچستان، آلودگی هوا در چندین شهر بزرگ، خشک شدن تالاب‌ها و حواشی زنده شدن دوباره هامون و خشک شدن دریاچه نمک ارومیه بخشی از خبرهای محیط زیستی در سال‌های اخیر است.

اما ادعاهای کاذب مقامات چیز دیگری می‌گوید: احیای دریاچه ارومیه، توزیع بنزین یورو چهار تا گازوئیل کم گوگرد، حذف مازوت از نیروگاه‌ها، استانداردسازی خودروها، جایگزین کردن موتورسیکلت‌های انژکتوری به جای کاربراتوری، کاهش آلودگی هوای شهرهای بزرگ علاوه بر هفت کلانشهر و اختصاص اعتبار برای کاهش ریزگردها و گرد و غبارها در خوزستان و... ادعاها و وعده‌های آشنا برای همه!

با این حال، اما محیط زیست ایران، همچنان با بحران‌های فزاینده‌ای روبه‌رو است. از کم بود آب تا خطرات زیست محیطی ساخت و سازها و برج‌سازی‌ها در پایتخت نمایندگان خدا.

نام دریاچه ارومیه، دریاچه هامون، تالاب گاوخونی، تالاب‌های بین‌المللی گلستان، تالاب بختگان، رودخانه‌های زاینده رود و کارون به دلیل خشک شدن اکنون بر سرزبان‌ها افتاده است. دلایل واقعی این فاجعه‌ی زیست محیطی در ایران چیست؟

پس از خشک شدن زنجیره‌ای دریاچه‌ها، تالاب‌ها، رودخانه‌ها و از بین رفتن بخش اعظمی از منابع آب‌های زیر زمینی کشور، رسانه‌های حکومتی از تخریب نیمی از جنگل‌های استان گلستان و زاگرس خبر داده‌اند.

برای نمونه تخریب کامل جنگل‌های هیرکانی یکی دیگر از نمونه‌های ابعاد فاجعه زیست محیطی در حکومت اسلامی است. کارشناسان مسائل محیط زیست در یونسکو اعلام کرده‌اند که «جنگل‌های هیرکانی با مساحت ۵۵ هزار کیلومتر مربع از جمهوری آذربایجان تا ایران را در بر می‌گیرد و بخش عمده آن در ایران قرار دارد که با میلیون‌ها سال قدمت، از مهم‌ترین و کهن‌ترین جنگل‌های کره زمین است.»

بنابراین گزارش یکی از مسؤولان حکومتی در بخش مدیریت سازمان حفاظت از محیط زیست؛ «فراخی جنگل‌های استان گلستان، گیلان و مازندران در ایران، طی نیم‌سده گذشته از ۳/۶ میلیون هکتار به ۱/۹ میلیون هکتار رسیده که ۸۰۰ هکتار از آن نیز مخروبه است و در حالی که بسیاری از اکولوژیست‌ها و گیاه‌شناسان، آرزوی داشتن جنگل‌های هیرکانی ایران را دارند، در کشور این جنگل‌ها به زباله‌دان تبدیل شده است.»

او در ادامه با اشاره به گوشه‌هایی از فجایع زیست محیطی در ایران؛ «از قبیل وضعیت استفاده از منابع آبی، نشست زمین در پایتخت، کم شدن شمار جانوران، خشک شدن انبوهی از بلوط‌های زاگرس» اضافه می‌کند: «در حال حاضر خلیج فارس به آلوده‌ترین آب‌گیر کره زمین تبدیل شده است و چنین وضعیتی در تاریخ ایران سابقه ندارد.»

در راستای بحران محیط زیست معصومه ابتکار، معاون شیخ حسن روحانی با اعتراف به بحران آب در کشور، گفته است: «کشور ایران دو برابر دیگر کشورهای جهان از ظرفیت‌های زیست محیطی بهره‌بردار می‌کند به‌طوری که در حوزه آب دچار بحران هستیم و ۸۵ درصد از منابع آبی کشور نیز استفاده شده است.» (سایت حکومتی تابناک، ۲۴ مهر ۱۳۹۴)

یک نماینده مجلس نیز با اشاره به غارت اموال عمومی از سوی باندهای حکومتی و همچنین بی‌برنامگی دولت روحانی، گفته است: «برای حل مشکلات تالاب انزلی ۳۰ سال است فقط شعار شنیده‌ایم. یک هفته قبل تالاب دچار آتش‌سوزی شد مسؤولان حفاظت محیط زیست استان گیلان گفته بودند که این آتش‌سوزی عمدی و با هدف تصرف اراضی تالاب بوده است.»

کارشناسان مستقل سال‌ها از تخریب و نابودی دریاچه ارومیه و عوارض آن گفته و نوشته‌اند. اما در حاکمیت و مقامات و مسؤولین هیچ گوش شنوایی نبود، تا بر سر دریاچه ارومیه آن رفت که رفت و امروز هزاران خبر و سؤال و جواب و

همایش و سمینار بین‌المللی برگزار می‌شود تا شاید در دهه آینده مشکلی را که با نفع‌پرستی و بی‌توجهی ارگان‌های حکومتی به ویژه توسط شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران به وجود آمده، از خطر نابودی رهانیده شود.

البته این فاجعه محدود به دریاچه ارومیه نیست و سراسر ایران را فراگرفته است. هامون و زریوار و تالاب میانکاله و آشوراده و انزلی پریشان و همه زیستگاه‌ها را تخریب کرده‌اند. منافعش را اندکی سودجو برده‌اند اما ضرر و زیانش را دامن همه شهروندان ایران را گرفته است.

امروز پای دربند و گنبد گیتی در دامنه شمالی شرقی‌اش و در نزدیکی روستای ملار، حفره‌ای به ارتفاع ۱۵۰ متر کنده شده تا خاکش را بفروشد. گدازه‌های آتشفشانی دماوند، پوکه معدنی با کیفیتی است که سقف خانه‌ها را می‌پوشاند. حال سازمان محیط زیست و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری که هرگونه بهره‌برداری از ارتفاع ۲۲۰۰ متر به بالا در قله دماوند را ممنوع و ابداع نموده است اما چند لودر و بلدوزر و کامیون به کار تخریب دماوند گمارده شده‌اند. روزانه بیش از سیصد کامیون پوکه معدنی برداشته می‌شود.

وقتی دماوند در انبوهی از برج‌های رنگ و وارنگ دود سیاه و هوای فوق‌العاده آلوده تهران از دید شهروندان مستور مانده، دیگر چه فرقی می‌کند سرنوشت این قله و اطراف آن چه خواهد شد؟

روشن است که بسیاری از مقامات و مسئولین و نهادهای وابسته و نزدیک به مراکز قدرت در حکومت اسلامی، حتی قوانین خود را نیز اجرا نمی‌کنند و صرفاً منافع خود را در نظر می‌گیرند و هیچ نگرانی از عواقب مخرب اقدامات خود ندارد. برای مثال، مصوبات و آئین‌نامه‌های مصوب هیئت وزیران، دستگاه‌هایی نظیر میراث فرهنگی و گردشگری و نیز سازمان حفاظت از محیط زیست را مسئول صدور مجوزهای لازم برای تعیین مجوز بهره‌برداری از منابع و معادن می‌دانند و تا مجوز و تأییدیه این دستگاه‌ها نباشد، سازمان‌های صنایع و معادن استان‌ها قانوناً حق اعطای مجوز بهره‌برداری از منابع طبیعی و معادن را در هیچ عرصه‌ای نخواهند داشت. بنابراین، به جرات می‌توان گفت همه سران و مقامات و مسئولین و نهادهای حکومت اسلامی ایران، هر کدام در جایگاه خود آلوده به فساد اقتصادی، سیاسی و حتی اخلاقی هستند.

سؤال این‌جاست؛ که آیا بهره‌بردار معدن پوکه معدنی ملار این روال قانونی اخذ مجوزهای لازم را اخذ کرده است یا خیر؟ اگر این روال طی شده چه‌کسی و با چه مجوزی روی مصالح مردم منطقه و شهروندان ایرانی معامله کرده است؟ و اگر چنین نیست چه‌کسی مسئول برخورد با غارت ثروت‌های طبیعی جامعه ایران و تخریب محیط زیست است؟

چه کسی و کسانی و نهادهای مسئول ۳۵ سده هستند که آب را از دومین دریاچه شور جهان، بزرگترین زیستگاه طبیعی آرتمیا و بزرگترین دریاچه داخلی ایران دریغ داشته‌اند؟ چه کسی مسئول جاده کشیدن از روی دریاچه ارومیه است؟ به‌گفته کارشناسان، دو دلیل اساسی خشک شدن دریاچه ارومیه سدسازی غیرکارشناسی و بی‌رویه و کسب سود بر روی رودهای منتهی به دریاچه و پل میان گذر دریاچه ارومیه به نام شهید کلانتری است. سدهایی که ساخته شده‌اند نابودکننده منابع آب و پیرامون زیان‌های ناشی از احداث پل میان گذر دریاچه ارومیه است. مدت هاست که دریاچه ارومیه بزرگترین دریاچه شور جهان در انتظار سرنوشت دریاچه آرال است!

در پانزده بهمن ماه ۱۳۸۷، با توجه به شرایط زمانی، مردم منطقه و حتی جمعی از نمایندگان مجلس، به‌ویژه نمایندگان استان‌های آذربایجان شرقی و غربی بدون کوچکترین توجه به هشدارهای کارشناسان امر مبنی بر زیان‌های ناشی از احداث پل بر روی دریاچه نسبت به بودجه محدود در نظر گرفته شده برای احداث پل دریاچه ارومیه اعتراض کرده و خواستار تخصیص اعتبار بیشتر برای احداث کامل این پل شدند بدون این‌که کوچکترین اندیشه‌ای پیرامون شرایط زیست محیطی دریاچه کرده باشند و یا عواقب این کار خود را در نظر بگیرند.

اکنون گاهی همین نمایندگان مجلس، اشک تمساح می‌ریزند و در حالی که برخی از همین نمایندگان دست به صدور بیانیه می‌زنند تا ثابت کنند که از موافقان طرح دو فوریت نجات دریاچه ارومیه هستند اما نه تنها در گذشته، بلکه امروز نیز چشم و گوش‌شان را به سخنان کارشناسان بسته‌اند. آن‌ها برای سورا شدن بر موج احساسات عمومی، صرفاً به فکر حفظ موقعیت و منافع کنونی و آتی خود هستند و در عین حال، از یکسو خود را موافق نجات دریاچه و طرح دو فوریت اعلام می‌کنند و از سوی دیگر، اعلام می‌کنند که از پشتیبانی ساخت سد نازلو و بار اندوز (دو سد در حال ساخت) دست بر نخواهند داشت، و همچنان پشتیبان احداث پل میان گذرند. انگار که همین سدها از عوامل خشکی دریاچه نیستند؟ پل میان گذر دریاچه را به دو نیم کرده و از گردش آب در دریاچه جلوگیری می‌کند؟ اما در یک بازی دو سویه هم طرفداران احداث پل و هم سدسازی هستند و هم بی‌شرمانه در خواست نجات جان بی‌رمق دریاچه را مطرح می‌کنند.

انتقال بین حوزه‌ای آب از رودهای ارس و زاب، نه تنها مشکلی از دریاچه ارومیه حل نمی‌کند، بلکه معضلات دیگری را نیز به وجود می‌آورد. در حالی که راه نجات دریاچه، بازکردن آب سدها به دریاچه است. همچنین باید پل گذر را کامل کنند. در این بازی سیاسی، دولت و نهادهای مسؤول و هر کدام از نمایندگان مجلس، نقش ریاکارانه خود را ایفا می‌کنند. در این میان، تنها دریاچه ارومیه و زیست بوم سراسر ایران ضرر می‌کند. بزرگترین دلیل فجایع زیست محیطی کشور و در راس آن فاجعه زیست محیطی دریاچه ارومیه است.

نجات این دریاچه بدون تغییر و بدون توجه به سخنان کارشناسان امر، نابودی زیست بوم منطقه است.

محمدجواد محمدی‌زاده معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ایران هشدار می‌دهد «دریاچه هامون با یک فاجعه زیست محیطی مواجه است». سید حسین دهدشتی نماینده آبادان در مجلس، ادعا می‌کند: «هرگز نمی‌گذاریم کارون به سرنوشت دریاچه ارومیه دچار شود».

مسئولین محیط زیست استان گلستان هم خبر داده‌اند که چهار تالاب بین‌المللی آما گل، آجی گل، آلا گل و صوفی‌کم در معرض خشک‌سالی کامل قرار گرفته‌اند.



مسئولین این مشکلات زیست‌محیطی را «طبیعی» و «خارجی» می‌نامند، اما بر خلاف این ادعا، نهادهای مستقل و غیردولتی طرفدار محیط زیست از عوامل انسانی و سوء مدیریت دولت انتقاد می‌کنند.

حمیدرضا میرزاده، سردبیر خبرگزاری «سبز پرس» در تهران (پایگاه خبری فضای سبز ایران)، به دویچه‌وله، گفته است: «اولین جمله کتاب جغرافیای سال چهارم دبستان این است که ایران کشوری خشک است. میزان بارندگی کمتر و تبخیر آب نیز بیشتر از دیگر نقاط دنیاست. ایران ۹ برابر خشک‌تر از نرم جهانی است.»

به‌نظر این کارشناس در اقلیم خشک مدیریت آب بسیار حساس است و یک قطره آب معادل طلا حساب می‌شود. اما وی از سیاست زیست محیطی دولت انتقاد می‌کند و می‌افزاید: «ایران در سال‌های اخیر برای تأمین منابع آب بیش‌تر به

سمت مدل‌های اروپائی رفته و توجهی به وضعیت کشور نداشته ایم. پیشینیان ما با استفاده از قنات و روش‌های آبرسانی زیر زمینی مانع تبخیر آب می‌شدند. اما ما با رویکرد به مدل‌های نوین سد ساختیم و به پایداری منابعی که داشتیم استفاده می‌کردیم دقت نکردیم. ما آنقدر سد ساختیم که دیگر نقاط را خشک کردیم.»

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست گفته است: «به علت ورود آب کم رودخانه هیرمند از افغانستان، دریاچه هامون با یک فاجعه زیست محیطی مواجه است.»*

دریاچه هامون سومین دریاچه بزرگ ایران پس از دریاچه خزر و دریاچه ارومیه است. دریاچه هامون وابسته به رودخانه هیرمند در افغانستان است و گفته می‌شود که اکنون سال‌هاست دیگر آب هیرمند به این دریاچه سرازیر نمی‌شود. رودخانه‌های خاشرود، فراه، هاروت رود، شوررود، حسین آباد و نه‌بندان نیز به هامون می‌ریزند.

دولت افغانستان، سال‌ها پیش سدی به نام کجکی بر روی رودخانه هیرمند احداث کرده است. حمیدرضا میرزاده از سبزپرس می‌گوید: «بنابه اطلاعاتی که من از طریق مصاحبه‌های نمایندگان مجلس در استان سیستان و بلوچستان کسب کردم، ظاهراً کشور افغانستان هر یک مترمکعب آب رودخانه‌ی هیرمند را یک دالر به ایران می‌فروشد.»

بحران زیست محیطی ایران، سال‌هاست دامن رودخانه کارون را هم گرفته و نمایندگان خوزستان در مجلس، ظاهراً تهدید کرده‌اند با اجرای طرح انتقال آب رودخانه کارون به فلات مرکزی استعفا خواهند داد. سید حسین دهدشتی نماینده آبادان در مجلس هشدار می‌دهد، استان خوزستان با کمبود ۴ میلیارد مترمکعب آب مواجه است.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، از قول این نماینده مجلس می‌نویسد: «آقایان پاسخ دهند که حفر ۶۵ کیلومتر تونل با صرف دو تا سه میلیارد دالر هزینه و به‌کار بردن زمان فراوان برای انتقال یک مترمکعب آب از سرشاخه‌های کارون چه‌قدر صرفه اقتصادی دارد که ارزش این همه صدمه و خسارت مادی و معنوی به استان‌های خوزستان، چهار محال و بختیاری و لرستان را دارد؟»

سیدشرف حسینی، دبیرمجمع نمایندگان خوزستان در مجلس هم به شدت با اجرای «طرح انتقال آب بهشت‌آباد» از سرشاخه‌های رودخانه کارون به فلات مرکزی مخالفت کرده است. او می‌گوید: «در صورت اجرای این طرح تمام نمایندگان خوزستان (هیجده نماینده) استعفا می‌کنند.»

با وجود اعتراض ۱۸ نماینده خوزستان به سیاست‌های زیست محیطی دولت در این استان، وزارت نیرو و دولت طرح انتقال آب کارون را در دستور کار خود قرار داده است. مسؤولین دولتی ایران امیدوارند انتقال آب کارون خشکسالی زاینده رود را کاهش دهد.

مدیرعامل سازمان آب منطقه‌ای اصفهان می‌گوید: «در آینده کمبود آب زاینده‌رود از طریق تونل‌های کوه‌رنگ یک و دو و تونل چشمه لنگان و خدنگستان و از طریق پروژه‌ی بهشت آباد برطرف می‌شود.»

خبرگزاری مهر از قول محمدعلی طرفه مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای استان اصفهان، نقل می‌کند: «زاینده رود برای تأمین آب شرب خشک شد. مردم استان باید بدانند برای رفاه و آسایش آن‌ها بود که تصمیم‌گیری شد برای چند ماهی زاینده رود جاری نباشد.»

اعتراض‌ها و انتقادات نسبت به سیاست‌های زیست محیطی دولت و بویژه به «سدسازی بی‌رویه»، افزایش یافته است. مجید نامجو، وزیر نیرو در پاسخ به این انتقادات از سیاست سد سازی دفاع کرد و گفت که «سدسازی در کشور با هیچ مشکلی روبه‌رو نبوده و به درستی انجام می‌شود و باید به مهندسين سازنده‌ی سدها افتخار کرد.»

فاطمه ظفرنژاد، پژوهشگر آب درباره اظهارات وزیر نیرو به سبزپرس گفته است که وزارت نیرو در ایجاد بحران‌های زیست محیطی مقصر است: «تالاب گاوخونی یک تالاب بین‌المللی بود که ۴۷۰ کیلومتر طول آن بود و به ثبت جهانی

رسیده بود، اما امروز دیگر وجود ندارد و بسیاری تالاب‌های دیگر نیز هستند که امروز به خاطر سدسازی از بین رفته اند.» ظفرنژاد مدیریت نادرست را علت مشکلات پیش آمده برای نسل امروز و فردا می‌داند.

این پژوهش‌گر آب، بهانه «خشکسالی» را دلیل بحران‌های پیش آمده در محیط زیست کشور نمی‌داند و معتقد است چند سال گذشته سال‌های پرآبی کشور بوده و خشکسالی نمی‌تواند دلیلی برای ایجاد بحران‌های متعدد محیط زیستی کشور باشد.

اما کارشناسان دلایل خشکی و تخریب تالاب‌های آلاگل، آلامگل، آجی گل و صوفکم گلستان را فقط در احداث سدسازی نمی‌بینند. خبرگزاری مهر در این رابطه به نقل از مهران جهانشاهی معاون اداره کل محیط زیست گلستان، می‌نویسد: «حفر کانال در اطراف تالاب، احداث سد در زمین‌های فرادست تالاب، شکار بی‌رویه و صید ماهیان کمیاب، احداث جاده و استخرهای پرورش میگو از جمله عوامل تخریب کننده‌ی تالاب است.»

محمدجواد محمدی‌ژاده، رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست، می‌گوید: «دریاچه هامون هم با فاجعه زیست محیطی روبه‌رو است.»

منابع محلی در گرگان به دویچه وله گفته‌اند: «ساخت خط آهن ایران به آسیای میانه که از گرگان به مرز ایران و ترکمنستان می‌رسد نیز سیستم اکولوژیک این تالاب‌ها را تهدید می‌کند.» ساکنین بومی روستاهای واقع در نزدیکی این تالاب‌ها می‌گویند که صید ماهی و پرند در این تالاب‌ها اکنون ممنوع شده است.

یکی از ساکنین روستای تنگلی، واقع در نزدیکی این تالاب‌ها در تماس تلفنی با دویچه‌وله می‌گوید: «مردم می‌خواهند هر چه زودتر این تالاب‌ها احیاء و سد دانشمند آگیری شود. اما مسئولین محلی هیچ‌گونه برنامه‌ای برای نجات این تالاب‌ها ندارند. از مهاجرت پرندها هم دیگر خبری نیست.»



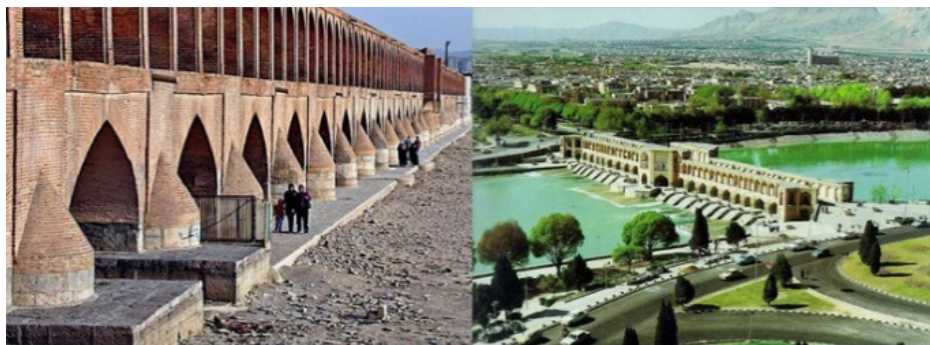
آلودگی هوای ۱۰ شهر استان خوزستان روز شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۶، برای هشتمین روز ادامه یافت. غلظت گرد و خاک در ۹ شهر استان خوزستان، همچنان بیش از حد مجاز است و در حالت بسیار خطرناک قرار دارد. در حال حاضر شاخص آلودگی هوای اهواز ۸۴۰ است. شاخص آلودگی بین ۳۰۱ تا ۵۰۰ معرف شرایط بسیار خطرناک است. اداره کل محیط زیست خوزستان روز جمعه اعلام کرد که میزان غلظت گرد و خاک در اهواز به بیش از ۶۶ برابر حد مجاز رسیده است و ...

به گزارش رسانه‌های خبری حکومت، در آن روزها شهر اهواز کاملاً تعطیل بود. ارگان‌ها تعطیل بود. مردم به خیابان نمی‌آمدند. مردمی که به اهواز می‌روند، با یک شهر کاملاً مرده طرف هستند. اهواز یک شهر مهم ایران یک هفته کاملاً تعطیل شد.

واحد مرکزی خبر گفته است: «دستگاه‌های اندازه‌گیری آلودگی هوا گرد و غبار را تا ۱۰ هزار میکروگرم بر متر مکعب یعنی ۶۶ برابر حد مجاز اندازه‌گیری کنند. اما میزان آلودگی هوا در برخی نقاط استان خوزستان این روزها از این مرز گذر کرده، به گونه‌ای که اندازه‌گیری آلودگی از توان این دستگاه‌ها خارج شده و عملاً ناکارا شده‌اند.»

در برخی شهرهای خراسان رضوی و سه شهر عمده استان لرستان نیز آلودگی هوا گزارش شده است.

زاینده رود رودخانه‌ای بود که همه جریان آن را ضروری می‌دانستند و بر این باور بودند که سکون نخواهد داشت و محل زایش آب و همچنین به معنی زنده رود است اما در سال ۱۳۷۹ نخستین خشکی خود را تجربه کرد تا نشان دهد عدم مدیریت صحیح، برداشت بی‌رویه حتی از رودخانه‌ای که محل زایش آب است هم می‌تواند آن را خشک کند.



این رودخانه اکنون به رودخانه‌ای فصلی تبدیل شده است رودخانه‌ای که چند سالی است دیگر آبی در آن جریان پیدا نمی‌کند و یا در صورت جریان، این جریان به‌صورت موقتی و تنها برای چند روز است.

معاون حفاظت محیط زیست حکومت اسلامی، گفته است: «هویت شهر اصفهان به آب وابسته است، اما متأسفانه به دلیل بی‌توجهی به برخی از مسائل، زاینده رود اکنون «مرده رود» است.»

شهردار اصفهان هم زاینده رود را مصداق حق بشری دانست و گفت: «این رودخانه دست‌خوش تهدیداتی شده و محیط زیست را به مخاطره انداخته است؛ اگر چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود، ریزدانه‌ها، تهدیدات ناشی از تالاب گاوخونی و فرونشست زمین می‌تواند اصفهان که نگین برازنده ایران و بیانگر تاریخ ملتی بزرگ است را به خطر بیندازد.

استاندار خراسان جنوبی می‌گوید در حال حاضر بیش از ۴۸۵ روستا در این استان حتی «یک قطره» آب آشامیدنی هم ندارند.

آن‌طور که محمدمهدی مروج الشریعه در دیدار جمعی از اعضای کمیسیون کشاورزی مجلس با نماینده حامنه ای در این استان خبر داده، آب آشامیدنی مورد نیاز مردم در این روستاها «با تانکر تأمین می‌شود.»

به گفته این مقام مسؤول، استان خراسان جنوبی «دو دهه» است که با خشکسالی دست و پنجه نرم می‌کند و کاهش میزان بارندگی و منابع آبی، «شرایط اقلیمی خاصی» را برای این منطقه رقم زده است.

او اضافه کرده که برای «نگهداشتن و تثبیت جمعیت» در روستاها و مناطقی که فاقد حداقل آب آشامیدنی است، نیازمند «مدل دیگری از مدیریت و اقتصاد و تأمین معیشت مردم» هستیم.

اظهارات این مقام اجرائی در حالی بیان شده که دی ماه سال ۱۳۹۶ نیز اعلام شد که خراسان جنوبی «کم‌بارش‌ترین» استان کشور است.

علیرضا خندان‌رو، مدیرکل هواشناسی خراسان جنوبی در آن زمان اعلام کرده بود که میزان بارندگی استان در سال ۱۳۹۶، ۹۶ درصد نسبت به میانگین بلندمدت (۲۵ سال) و ۸۱ درصد نسبت به سال ۹۵ کاهش داشته است.

آن‌طور که او خبر داده، از نظر خشک‌سالی در یک دوره هفت ساله، ۱۰۰ درصد استان خراسان جنوبی تحت تأثیر خشک‌سالی قرار دارد و بر همین اساس، ۵۴ درصد مساحت این استان درگیر خشک‌سالی شدید، ۳۵ درصد خشک‌سالی متوسط و ۱۱ درصد خشک‌سالی بسیار شدید است.

خراسان جنوبی با ۱۵۱ هزار کیلومتر مربع مساحت، سومین استان پهناور ایران پس از سیستان و بلوچستان و کرمان است که کاهش بارندگی و خشک‌سالی متوالی، این منطقه را با مشکلاتی از جمله افت شدید سطح سفره‌های آب زیرزمینی، فرونشست زمین و مهاجرت مواجه کرده است.

مهرماه سال ۱۳۹۵، محمد شفیع، مدیرکل دفتر روستائی و شوراهای استانداری خراسان جنوبی گفته بود تا سال ۱۳۹۰ «یک هزار و ۷۰۳ روستا» در این استان به دلیل خشک‌سالی خالی از سکنه شده است.

او با اشاره به رو به افزایش روند مهاجرت از این استان، مهاجرت از روستاهای خراسان جنوبی را «بسیار شدیدتر» از دیگر استان‌های کشور اعلام کرده بود.

خبرگزاری حکومتی «تسنیم» نیز در گزارشی نوشته که در خراسان جنوبی «به هر طرف که نگاه می‌کنیم رد پای عمیق خشک‌سالی را می‌بینیم».

بر اساس این گزارش، خشک‌سالی باعث خشک شدن چاه‌ها و قنات‌های استان خراسان جنوبی شده و مردم در روستاها به دلیل کمبود آب و نداشتن علوفه برای دام‌ها «امیدی برای زندگی کردن در روستاها ندارند و به شهرها و حاشیه نشینی روی می‌آورند».

خبرگزاری میزان نیز نوشته که «شغل بیش‌تر روستائیان دامداری و کشاورزی است، اما دیگر نه دامی مانده و نه محصولی. آمار بیکاری استان خراسان جنوبی، حدود ۱۱ درصد است. شش هزار کودک ۶ ساله در استان سوءتغذیه دارند... و این استان در زمینه کم‌خونی زنان باردار، کودکان شش ساله و نوجوانان نیز به ترتیب رتبه دوم و اول» ایران را دارد.

به جز استان خراسان جنوبی، مناطق بسیار دیگری در ایران نیز به علت کاهش بارش و افزایش دمای هوا دچار خشک‌سالی و کم‌آبی هستند.

میزان کمبود آب در کشور به اندازه‌ای است که رضا اردکانیان، وزیر نیرو ایران، امسال را سخت‌ترین سال از نظر تأمین آب در کشور طی نیم قرن اخیر دانسته و هشدار داده که ۳۳۴ شهر با جمعیت ۳۵ میلیون نفر امسال در وضعیت تنش آبی قرار دارند.

مقام اجرائی استان سیستان و بلوچستان اعلام کرد در سدهای این استان، تنها برای پنج‌ماه آب ذخیره‌شده وجود دارد و در حال حاضر، «تنها» موضوع مهم در این استان، تأمین آب آشامیدنی است.

آن‌طور که باقر کرد، معاون استاندار سیستان و بلوچستان، اعلام کرده، کل حجم آب ذخیره‌شده در سدهای این استان «دو میلیارد مترمکعب» است که با توجه به «افزایش دما» در شهرهای استان در ماه‌های پیش رو، این میزان آب «تا شهریور تمام می‌شود».

ساعدی، نماینده مردم دشت‌آزادگان و هویزه در مجلس با اشاره به بی‌توجهی سازمان محیط زیست خوزستان گفت: «ای کاش سازمان نظارت بر محیط زیستی در استان خوزستان نباشد به دلیل اینکه فجایع زیست محیطی در همه شهرهای استان زندگی ۵ میلیون نفر را به مخاطره انداخته است».

به گزارش خبرگزاری خانه ملت، سه‌شنبه ۴ مهر ۱۳۹۶، قاسم ساعدی با اشاره به این‌که تالاب هورالعظیم به دلیل خشک شدن ما را با کانون ریزگردها و فاجعه زیست محیطی روبه‌رو کرد اظهار داشت: «تالاب به‌عنوان یک کانون

تعادلی، مدیریت آب‌های زیرزمینی را در منطقه ایجاد می‌کند اما متأسفانه با تغییر و دستکاری طبیعت، مردم منطقه مورد خشم آن دستکاری‌های زیست محیطی تالاب قرار گرفتند.»

او افزود: «هورالعظیم که یکی از تالاب‌های بزرگ کشور است امروز به یک قطعه کوچک مبدل شده و متأسفانه سازمان محیط زیست و سازمان آب و برق خوزستان حساسیت لازم را نسبت به خشک شدن این تالاب نشان ندادند، از بی‌توجهی مسئولان امر مشخص است که دلسوز منطقه و کشور نیستند همچنین برنامه‌ای برای برطرف کردن مشکلات ندارند بنابراین به نمایندگی از مردم هویزه و دشت‌آزادگان این بی‌اعتنائی به منطقه و تالاب بین‌المللی هورالعظیم را نقد می‌کنم.»

نماینده دشت‌آزادگان و هویزه در مجلس شورای اسلامی، افزود: «احمد رضا لاهیجان‌زاده مدیرکل سازمان حفاظت از محیط زیست خوزستان به‌عنوان حامی محیط زیست باید نسبت به بی‌برنامه بودن و کم‌توجهی به تالاب‌ها جوابگو باشد همچنین در آینده نزدیک بی‌اعتنائی وی نسبت به تالاب‌ها به مراجع قضائی مکاتبه می‌شود.»

دولت روحانی در ابتدای دولت یازدهم از بهینه‌سازی سیستم آبیاری کشاورزی و دامداری به قطره‌ای و بارانی خبر داد تا به این وسیله در مصرف آب صرفه جویی شود و ۴۰ درصد از آب این حوزه را به دریاچه ارومیه دهند ولی این کار نشد. ۷۵۰ هزار هکتار زمین در حوزه دریاچه ارومیه است که برای این‌که آب قطره‌ای یا بارانی به آن بدهند، لازم است که هکتاری حدود ۱۰ میلیون تومان هزینه کنند که آن را هم انجام ندادند. بنابراین قوی که داده‌اند که ۴۰ درصد از آب حوزه را به دریاچه ارومیه می‌دهند، عملی نشده است. اگر این کار عملی شود که با صرف میلیاردها دالر و تومان خواهد بود و سیستم آبیاری در حوزه دریاچه ارومیه بهتر شود، بهبود پیدا کند و نجات یابد؛ در آن صورت می‌توان دریاچه ارومیه را احیا کرد و... از طرفی کارشناسان مستقل طرحی ارائه داده‌اند که حدود ۲۰ درصد (یک پنجم) از آب پشت سدها که بالغ بر ۳۶ سد روی رودخانه‌های مشروب‌کننده دریاچه ارومیه است را به دریاچه ارومیه بدهند ولی گفته می‌شود که کشاورزان پمپ می‌گذارند و آن را می‌کشند. در حالی که سوابق نشان می‌دهد با گذاشتن مراقب می‌توانند از این کار جلوگیری به عمل آورند ولی واقعیت این است که با این سیستم و وعده‌ها و بدقولی‌ها متأسفانه امیدی به احیای دریاچه ارومیه نیست.

توفان اوایل فروردین ماه ۱۳۹۷، در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی تنها نوک آن کوه یخ است که در ماه‌ها و سال‌های آینده می‌تواند فاجعه زیست محیطی بسا خانمان سوزتری از حادثه چرنوبیل در دوران اتحاد شوروی سابق را برای ساکنان حوزه دریاچه ارومیه رقم زند.

بیماری‌های حاد ریوی، انواع سرطان‌ها، نازائی‌های ناشی از توفان‌های نمک بستر خشک شده دریاچه، می‌تواند نسل مردمان ساکن آن دیار را به کام نیستی بکشاند.

هم‌اکنون حدود ۶ میلیون انسان مستقیماً در معرض توفان نمک قرار دارند.

افزایش ۳۰۰ درصدی سطح زیرکشت با راندمان پائین ۳۵ درصد از ۱۵۰ هزار هکتار در سال ۵۸ به ۴۵۰ هزار در سال ۸۵ و حفر ۲۴ هزار حلقه چاه غیرمجاز و ۴۰ سد در حوزه دریاچه خطا یا حتی جنایتی بود که فقدان مدیریت استراتژیک در حق جامعه ایران و آیندگان این منطقه مرتکب شده است.

تداوم توفان‌های نمک باعث تخریب صدها هزار هکتار از مزارع حوزه آبریز ارومیه در سه استان خواهند شد و حتی در اندک زمانی سطح زیر کشت منطقه را به کمتر از ۳ دهه پیش تقلیل خواهند داد. عکس‌های منتشر شده جاده‌ها و مزارع اطراف دریاچه ارومیه که جزو حاصل خیزترین مناطق ایران هستند.

چرنوبیل هنوز پس از بیش از سه دهه از وقوعش قربانی می‌گیرد و حداقل تا ۲۰۰۰ سال دیگر برای سکونت امن نخواهد بود!!

برای درک فاجعه توفان‌های نمک حوزه دریاچه ارومیه کافی است ۶۱۰۰ کیلومتر مربع، معادل ۱۰ برابر کشور بحرین و ۸۰ درصد کشور قطر است؛ میلیاردها تن نمک انباشته در بستر دریاچه ارومیه، هر لحظه با اندک باد و توفانی می‌توانند خاکستر مرگ و خرابی معادل چندین بمب هیدروژنی را تا محدوده زنجان و قزوین و تا مرزهای عراق و کویت پخش کنند!

محیط زیست که محصول میلیون‌ها سال تکامل است از قوانین علمی و عملکرد نیروی انسانی پیروی می‌کند که قادر است انتقام سختی از ساکنان کره زمین که خود به آن‌ها زندگی بخشیده است، بگیرد. برای مثال منطقه «گوئیوو» چین که بزرگترین مدفن زباله‌های الکترونیکی دنیا بوده است، با وجود تدابیر به کارگرفته شده سالیان سال است که قربانی می‌گیرد. ۸۸ درصد کودکان ساکن منطقه دارای مسمومیت سربی هستند و چندین برابر نرخ متوسط دنیا، آمار نازائی و ناباروری منطقه است.

طوفان نمک ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه، ۴ فروردین ۱۳۹۷، با سرعت ۱۱۹ کیلومتر استان‌های آذربایجان شرقی و غربی را درنوردید.

طبق بررسی‌های پایگاه خبری اتاق ایران، دریاچه نمک در استان قم که ۲۰۰ هزار هکتار مساحت دارد به دلیل تغییرات آب‌وهوایی به‌طور کامل خشک شده است. بخشی از دلایل خشک شدن این دریاچه به سدسازی‌های غیرمعمول و برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی مربوط می‌شود.

سید احمد شفیعی معاون نظارت و پایش حفاظت محیط زیست استان قم گفته‌است: «در بستر دریاچه چهار مرکز گرد و غبار شناسائی شده که ۴۰ هزار هکتار مساحت دارند. تا شعاع ۵۰ کیلومتری این دریاچه خشک‌شده هیچ روستائی وجود ندارد و تمامی گونه‌های گیاهی در این منطقه از بین رفته‌اند.»

گرد و غباری که بستر دریاچه قم شکل می‌گیرد، استان همسایه یعنی تهران را هم تهدید می‌کند. نمکی که در بستر این دریاچه وجود دارد، در هوا پراکنده می‌شود و حاصلخیزی زمین‌های کشاورزی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. برخی از مسئولان معضلی که در دریاچه قم شکل گرفته را مشابه مسأله دریاچه ارومیه می‌دانند. به همین خاطر است که بسیاری معتقدند دولت و مسئولان این حوزه، اهمیتی به این بحران نمی‌دهند و در جهت رفع آن نیز اقدامی نمی‌کنند. اما بحرانی که در قم وجود دارد تنها یکی از چندین مشکل ایران است. سیاست‌های غیرانسانی که تا کنون صورت گرفته باعث شده بستر رودخانه‌ها به مرکز تولید گرد و غبار تبدیل بشود. این مسأله در جنوب شرقی استان سیستان و بلوچستان بیش از هر جایی خودش را نشان داده‌است.



اما تا حدودی واقعیت‌ها را عیسی کلانتری بیان کرده است. اعترافی روشن و دردناک از عیسی کلانتری مسؤول محیط زیست حکومت اسلامی بر این واقعیت است که حکومت اسلامی در طول ۴۰ سال بر اساس سودجویی و بی‌مبالاتی و ندانم کاری فاجعه‌ای آفریده است که راه به ناپودی زیست محیطی ایران باز کرده است. روزنامه اعتدال سه شنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۳۹۶، با عیسی کلانتری گفتگو کرده است. اعترافات کلانتری، اعترافات بسیار دردناک و واقعی از وضعیت زیست محیطی ایران است.

عیسی کلانتری:

«*رئیس سازمان محیط زیست در مورد کم‌آبی در ایران گفت: از زمان ساسانیان و هخامنشیان تا حدود ۳۵ سال پیش برداشت اضافه از منابع آبی کشور نداشتیم.

*در این ۳۵ سال فقط ۱۲۰ میلیارد مکعب آب‌های شیرین فسیلی صدها هزار ساله که حدود ۷۵ درصد آب‌های شیرین زیرزمینی بود را مصرف کردیم که حدود ۷۵ میلیارد متر مکعب آن در ۸ سال گذشته بوده است یعنی منابع را تاراج کردیم!

*جمعیت را افزایش دادیم غافل از این‌که این جمعیت باید در یک کشور آباد زندگی کند. بدون توجه به نیازهای جمعیت، منابع کشور را برای رفع نیازها به تاراج گذاشتیم.

*امروز هیچ تالاب درون سرزمینی، آب ندارد، از بختگان تا هورالعظیم، گاوخونی و اورمیه! *آب‌های زیر زمینی ما در حال شور شدن است.

ادامه این روند یعنی تخلیه ایران از جنوب البرز تا دریا‌های آزاد و از شرق زاگرس تا مرزهای شرقی کشور. *ما امانت‌دار بسیار بدی برای این تمدن ۷۰۰۰ ساله بودیم.

*در استاندارد جهانی هر کشوری که ۲۰ درصد از آب‌های تجدید پذیرش را هر سال استفاده کند هیچ خطری از نظر منابع آب متوجه اش نیست. اگر ۲۰ تا ۴۰ درصد استفاده شود به شرط مدیریت می‌توانند در دراز مدت منابع آب را تأمین کنند. اما اگر بالای ۴۰ درصد استفاده کنند وارد بحران شده‌اند. دو کشور در دنیا بالای ۴۰ درصد استفاده می‌کنند، اولی مصر است با ۴۶ درصد و ایران با ۸۵ درصد! این یعنی به‌زودی همه جای ایران مثل گاوخونی خشک خواهد شد. حتی امروز هم دیر شد.

*اگر سیاست‌هایمان را عوض نکنیم این کشور را همراه نسل خودمان خواهیم گشت.

*کاری که ما با آب‌های زیر زمینی می‌کنیم یعنی دزدی از نسل بعد. یعنی نسل‌کشی. نه تنها آب شیرین را تمام می‌کنیم، همه کشور را بیابان می‌کنیم.

*گاوخونی که در زمان قدیم بدون انتقال آب از کارون زنده بود امروز خشک شده. هر چه آب هست در بالادست اصفهان بر می‌دارند. هر چه صنعت آب‌بر هست در اصفهان ایجاد کرده‌اند. نمی‌شه همه صنایع آب‌بر را در اصفهان متمرکز کرد. فضای سبز اصفهان از رشت و ساری بیش‌تر است. نمی‌شود تا قله کوه صفه در اصفهان درخت کاشت.

*دیگر پتانسیل انتقال آب از دیگر حوضه‌ها را نداریم همین الان در غرب حوضه شامل غرب اصفهان و چهارمحال و بختیاری حداقل باید ۲۵ درصد صرفه جوئی انجام شود. نمی‌شود هر چه آب هست در بالا دست استفاده کنند. ۴۵۰ میلیون متر مکعب آب این منطقه را بالا دست دزدیده و باید برگرداند، هیچ راه دیگری وجود ندارد.

*برای کل کشور احساس خطر می‌کنم. پتانسیل برداشت بیش از حد از آب‌های زیرزمینی را نداریم. سال گذشته برای ۴۴ میلیون نفر غذا وارد کردیم، فقط برای ۳۳ میلیون نفر در داخل کشور غذا تولید کردیم و بیش از این توانائی نداریم و اگر فشار بیش از حد وارد شود مرگ سرزمین ایران سریع‌تر اتفاق خواهد افتاد.»

هشدارهای کلانتری، جدی و واقعی است. اما کو گوش شنوا! هر روز که دریاچه‌ها خشک می‌شوند به منبعی برای پخش ریزگردها و ذرات معلق در هوا تبدیل می‌شوند که می‌تواند منجر به بحران سلامت در منطقه خودشان و همچنین بخش‌های همسایه بشوند. اقتصاد منطقه سیستان و بلوچستان تحت‌الشعاع خشک شدن دریاچه هامون قرار گرفته و بسیاری از مردم ناگزیر به ترک خانه خود و کوچ به مناطق دیگر شده‌اند. به علاوه افزایش فقر باعث شده تنش سیاسی در این منطقه شدت بگیرد. در گذشته بادهای ۱۲۰ روزه در این منطقه می‌آمد که اواخر بهار تا سرتاسر تابستان ادامه داشت. اکنون این بادهای ۱۶۰ روزه شده است و سرعت آن بسیار بالاست به‌طوری‌که همه‌چیز را با خود در می‌نوردد. در گذشته مردم از این بادهای ۱۲۰ روزه برای چرخش آسیاب‌های خود در زابل استفاده می‌کردند. اما اکنون این بادهای تنها طوفان‌شن هستند که نه تنها فایده‌ای ندارند بلکه ضرر نیز دارند. بادهایی که در گذشته زمین را خنک می‌کرد اکنون منطقه را به جهنم تبدیل کرده است.

در نتیجه مناطق مختلف ایران در تابستان امسال با فجایع زیست‌محیطی بسیاری از جمله آتش‌سوزی جنگل‌ها، افزایش درجه حرارت در برخی از استان‌ها و طوفان‌شن روبه‌رو شده است که برخی از این‌ها، حتی پایتخت را هم تهدید می‌کند.

در چنین وضعیتی است که حکومت اسلامی ایران فعالان محیط زیست را دستگیر و زندانی کرده و یک متخصص محیط زیست را نیز در زیر شکنجه کشته‌اند. حتی خانواده‌های این دستگیرشدگان را نیز مورد آزار و انیت قرار می‌دهند.

به گزارش رسانه‌های ایران، اخیراً حدود ۲۰ نفر دیگر در جنوب ایران در رابطه با پرونده فعالان محیط زیستی بازداشت شده‌اند.

پیام درفشان، وکیل خانواده کاووس سیدامامی و تعدادی از فعالان محیط زیستی بازداشت شده اعلام کرده‌اند: «حدود ۲۰ نفر دیگر در جنوب کشور در رابطه با این پرونده بازداشت شده‌اند که دلیل اصلی بازداشت آن‌ها نیز مشخص نیست.»

هومن جوکار، امیرحسین خالقی، سام رجبی، طاهر قدیریان، نیلوفر بیانی، سپیده کاشانی، مراد طاهباز و کاووس سیدامامی اوایل بهمن ماه سال گذشته دستگیر شدند. دو هفته بعد از بازداشت به خانواده امامی اعلام شد که او در زندان «خودکشی» کرده و جان باخته است.

در ادامه روند بازداشت‌ها حسن راغ، عارف زارع، محمد زارع در جنوب ایران بازداشت شدند.

پیام درفشان در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به ممنوع‌الخروجی همسر کاووس سیدامامی یکی از متهمان پرونده فعالان محیط زیستی، اظهار کرد: صبح امروز به دادسرای امنیت مراجعه کردم تا در رابطه با حکم ممنوع‌الخروجی خانم مریم ممبینی اطلاع بگیرم و دلیل صدور این حکم را جویا شوم که بر این اساس در شعبه ۱ بازپرسی درخواست دادیم و بعد از پیگیری‌هایمان متوجه شدیم نه تنها در پرونده نامی از خانم ممبینی آورده نشده، بلکه دستور و مدرکی در رابطه با ممنوع‌الخروجی وی نیز وجود ندارد.

وی افزود: پیگیری‌هایی در دادسرای امنیت شعبه ۱ بازپرسی در خصوص این‌که حکم ممنوع‌الخروجی خانم ممبینی از سوی چه ارگانی صادر شده است داشتیم که آقای ناصری سرپرست دادسرا اعلام کردند که ارگان صادرکننده حکم ممنوع‌الخروجی برای خانم ممبینی مشخص نیست.

وکیل مدافع سیدامامی در خصوص وضعیت همسر کاووس سیدامامی، چنین توضیح داد: در حال حاضر ایشان به دلیل نامساعد بودن حالشان در بیمارستان به سر می‌برند.

درفشان در رابطه با وضعیت سایر کسانی که در رابطه با پرونده موسوم به فعالان محیط زیستی بازداشت شده‌اند، گفت: با ارتباطی که با خانواده و وکیل برخی از این افراد داشتم مطلع شدم که ۲ نفر از آن‌ها با قرار وثیقه آزاد شده‌اند.

وی خاطرنشان کرد: با توجه به شرایطی که برای خانواده‌های این افراد ایجاد شده و به سختی پیگیر وضعیت آن‌ها هستند، تعداد معدودی از خانواده این افراد اعلام کردند که موفق شده‌اند مکالمه تلفنی کوتاهی با فرزند خود داشته باشند، ولی بنا بر اطلاعات دیگری مطلع شدم که حدود ۲۰ نفر دیگر در جنوب کشور در رابطه با این پرونده بازداشت شده‌اند که دلیل اصلی بازداشت آن‌ها نیز مشخص نیست.

وکیل مدافع سیدامامی، در پاسخ به این سؤال که اتفاق جدید در رابطه با پرونده کاووس سیدامامی رخ داده است یا خیر، گفت: آقای دولت‌آبادی دادستان تهران اختیارات تام به آقای شهریار به عنوان معاونت دادستان و سرپرست دادسرای امور جنائی پس از درگذشت مرحوم سیدامامی داده است که پرونده را مورد رسیدگی قرار دهد، اما هنوز اتفاق جدیدی در رابطه با این پرونده صورت نگرفته است.

درفشان با اشاره به سخنان علوی، وزیر اطلاعات در رابطه با بازداشت شدگان پرونده موسوم به فعالان محیط زیستی اظهار کرد: ایشان به نام مسؤول و وزیر اطلاعات کشور اعلام کردند که این افراد جاسوس نیستند ولی این‌که به چه دلیل این افراد هنوز در بازداشت به سر می‌برند را نمی‌دانم. در چنین وضعیتی است که حکومت اسلامی ایران فعالان محیط زیست را دستگیر و زندانی کرده و یک متخصص محیط زیست را نیز در زیر شکنجه کشته‌اند. حتی خانواده‌های این دستگیرشدگان را نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند.



به گزارش رسانه‌های ایران، اخیراً حدود ۲۰ نفر دیگر در جنوب ایران در رابطه با پرونده فعالان محیط زیستی بازداشت شده‌اند.

پیام درفشان، وکیل خانواده کاووس سیدامامی و تعدادی از فعالان محیط زیستی بازداشت شده اعلام کرده‌اند: «حدود ۲۰ نفر دیگر در جنوب کشور در رابطه با این پرونده بازداشت شده‌اند که دلیل اصلی بازداشت آن‌ها نیز مشخص نیست.» هومن جوکار، امیرحسین خالقی، سام رجبی، طاهر قدیریان، نیلوفر بیانی، سپیده کاشانی، مراد طاهباز و کاووس سیدامامی اوایل بهمن ماه سال گذشته دستگیر شدند. دو هفته بعد از بازداشت به خانواده امامی اعلام شد که او در زندان «خودکشی» کرده و جان باخته است.

در ادامه روند بازداشت‌ها حسن راغ، عارف زارع، محمد زارع در جنوب ایران بازداشت شدند. پیام درفشان در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به ممنوع‌الخروجی همسر کاووس سیدامامی یکی از متهمان پرونده فعالان محیط زیستی، اظهار کرد: صبح امروز به دادسرای امنیت مراجعه کردم تا در رابطه با حکم ممنوع‌الخروجی خانم مریم ممبینی اطلاع بگیرم و دلیل صدور این حکم را جویا شوم که بر این اساس در شعبه ۱ بازپرسی درخواست دادیم و بعد از پیگیری‌هایمان متوجه شدیم نه تنها در پرونده نامی از خانم ممبینی آورده نشده، بلکه دستور و مدرکی در رابطه با ممنوع‌الخروجی وی نیز وجود ندارد.

وی افزود: پیگیری‌هایی در دادسرای امنیت شعبه ۱ بازپرسی در خصوص این‌که حکم ممنوع‌الخروجی خانم ممبینی از سوی چه ارگانی صادر شده است داشتیم که آقای ناصری سرپرست دادسرا اعلام کردند که ارگان صادرکننده حکم ممنوع‌الخروجی برای خانم ممبینی مشخص نیست.

وکیل مدافع سیدامامی در خصوص وضعیت همسر کاووس سیدامامی، چنین توضیح داد: در حال حاضر ایشان به دلیل نامساعد بودن حالشان در بیمارستان به سر می‌برند.

درفشان در رابطه با وضعیت سایر کسانی که در رابطه با پرونده موسوم به فعالان محیط زیستی بازداشت شده‌اند، گفت: با ارتباطی که با خانواده و وکیل برخی از این افراد داشتم مطلع شدم که ۲ نفر از آن‌ها با قرار وثیقه آزاد شده‌اند. وی خاطرنشان کرد: با توجه به شرایطی که برای خانواده‌های این افراد ایجاد شده و به سختی پیگیر وضعیت آن‌ها هستند، تعداد معدودی از خانواده این افراد اعلام کردند که موفق شده‌اند مکالمه تلفنی کوتاهی با فرزند خود داشته باشند، ولی بنا بر اطلاعات دیگری مطلع شدم که حدود ۲۰ نفر دیگر در جنوب کشور در رابطه با این پرونده بازداشت شده‌اند که دلیل اصلی بازداشت آن‌ها نیز مشخص نیست.

وکیل مدافع سیدامامی، در پاسخ به این سؤال که اتفاق جدید در رابطه با پرونده کاووس سیدامامی رخ داده است یا خیر، گفت: آقای دولت‌آبادی دادستان تهران اختیارات تام به آقای شهرداری به عنوان معاونت دادستان و سرپرست دادسرای امور جنائی پس از درگذشت مرحوم سیدامامی داده است که پرونده را مورد رسیدگی قرار دهد، اما هنوز اتفاق جدیدی در رابطه با این پرونده صورت نگرفته است.

درفشان با اشاره به سخنان علوی، وزیر اطلاعات در رابطه با بازداشت شدگان پرونده موسوم به فعالان محیط زیستی اظهار کرد: ایشان به نام مسؤول و وزیر اطلاعات کشور اعلام کردند که این افراد جاسوس نیستند ولی این‌که به چه دلیل این افراد هنوز در بازداشت به سر می‌برند را نمی‌دانم.

به این ترتیب، بحران روبه رشد محیط زیست در حاکمیت سرکوبگر و آدمکش و چپاولگر اسلامی است.

تظاهرات‌هایی که در اعتراض به خشک‌شدن دریاچه ارومیه در شهرهای مختلف آذربایجان شرقی و غربی، برگزار شده است توسط مأموران امنیتی حکومت، شدیداً سرکوب شده‌اند. تظاهرکنندگان در برخی از شعارها، همچنین گفته‌اند

که: دریاچه ارومیه جان می‌دهد و مجلس به قتلش فرمان می‌دهد»، «بیاید گریه کنیم و با اشک‌هایمان دریاچه ارومیه را پر کنیم»، «دریاچه ارومیه تشنه است، اگر آذربایجان بیدار نشود، می‌بازد» و «زنده باد آذربایجان»!

این دریاچه با تاریخ طولانی ۲۷ هزار ساله‌اش، هیچ‌گاه خشک نشده بود، اما اکنون در حال مرگ است. خشکی دریاچه ارومیه می‌تواند حیات میلیون‌ها نفر از ساکنان اطراف آن را مختل کند.



تظاهرات مردم آذربایجان در دفاع از حق حیات دریاچه ارومیه

به‌طور کلی می‌توان گفت عوامل مختلفی در آلودگی هوا و تخریب محیط زیست دخیلند. اما کارشناسان رسمی، عمدتاً به عوامل انسانی و طبیعی این مسأله می‌پردازند و چندان وارد بحث عوامل اصلی و خطرناک آن وارد نمی‌شوند، بحثی که مستقیماً به فعالیت نظامی‌گری دولت‌ها، جنگ‌ها و صنایع تولید کننده سلاح مربوط است.

منابع الوده کننده هوا عبارتند از منابع طبیعی و منابع غیرطبیعی یا مصنوعی با توجه به تأثیرات مثبت فعل و انفعالات عناصر طبیعی در دراز مدت مانند طوفان‌ها، گرد و غبار صحراها، دود و خاکسترهای آتش‌سوزی‌های جنگل‌ها، املاح موجود در جو، فعالیت‌های آتشفشانی، شهاب‌های آسمانی و منابع گیاهی و حیوانی، عدم کنترل زباله‌ها و غیره است که این‌گونه منابع در اثر بر هم زدن تعادل محیط زیست، نقش دارند و موجب آلودگی هوا می‌شوند.

در حالی که بعد از جنگ جهانی دوم، استخراج مواد رادیو اکتیو طبیعی، انفجارهای اتمی، راکتورهای جدید و صنعت انرژی اتمی، مصرف مواد رادیو اکتیو در کشاورزی، صنعت، طب و سایر امور سبب آلودگی هوا با مواد رادیو اکتیو گردیده است. اورانیوم، ید، کرین، پلوتونیوم، فسفر، سدیم و کلسیم نمونه‌هایی از این مواد رادیو اکتیواند. چنین سیاست توجه همه دولت‌های سرمایه‌داری را به خود جلب کرد تا به این عرصه بودجه‌های کلان اختصاص دهند حتی به بهای گرسنگی دادن به شهروندان!

البته سالانه مقداری رادیو اکتیو نیز به‌طور طبیعی در اثر تشعشعات کیهانی، رادون و تورون موجود در هوا و غیره به‌وجود می‌آیند که میزان و اثرات آن‌ها در مقایسه با مواد رادیو اکتیو ناشی از فعالیت‌های حکومت‌ها، بسیار ناچیز است پس جنگ پیامدهای مصیبت‌باری دارد اما این مصیبت‌ها، حتی با پایان جنگ‌ها نیز تمام نمی‌شوند و شاید عوارض خطرناک آن، تا دهه‌ها سلامتی انسان‌ها را تهدید کنند. یکی از این پیامدها تخریب محیط زیست است که در طول تاریخ با وقوع هر جنگی تکرار شده است. امروزه با پیشرفت تکنولوژی نظامی و استفاده از بمب‌های هولناک شیمیایی و سلاح‌های متنوع جنگی، آثار تخریبی زیست محیطی جنگ بیش‌تر شده است. تخریب زیستگاه‌ها، نابودی جنگل‌ها، مراتع، از بین رفتن تنوع زیستی، کاهش کیفیت هوا، آلوده شدن خاک و آب از آثار مخرب و ویرانگر جنگ‌های مدرن است. ماشین آلات و مواد منفجره سطح بی‌سابقه‌ای از جنگ‌زدائی و تخریب زیستگاه‌ها را به‌وجود آورده و اختلال جدی را در اکوسیستم طبیعی از جمله فرسایش خاک، آلودگی آب و تولید مواد غذایی بی‌کیفیت و مضر رقم زده است.

برای مثال، گذشته از دو جنگ جهانی اول و دوم، از بین رفتن بیش از ۲ میلیون هکتار زمین در ویتنام نمونه بارز به کارگیری بمب و سلاح است که به عنوان یکی از مهم‌ترین فجایع زیست محیطی شناخته می‌شود. اکنون بازسازی آن، به رویائی دست نیافتنی تبدیل شده است.

نسل‌کشی رواندا از سال ۱۹۹۴ میلادی، نمونه‌ای دیگر از تهدید تنوع زیستی به‌خاطر جنگ است.

سازمان ملل هر ساله ۶ نوامبر را روز بین‌المللی جلوگیری از بهره‌برداری از محیط زیست در جنگ و درگیری‌های مسلحانه اعلام کرده است. هدف این نامگذاری، آموزش مردم در مورد اثرات مخرب جنگ و درگیری‌های مسلحانه بر محیط زیست است. برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) نشان داده در ۶۰ سال گذشته حداقل ۴۰ درصد از تمام درگیری‌های داخلی با بهره‌برداری از منابع طبیعی در ارتباط بوده و این نوع درگیری‌ها به محیط زیست طبیعی آسیب می‌رساند.

اثرات فاجعه جنگ بر انسان پس از جنگ جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام و جنگ‌های اخیر خاورمیانه و شاخ آفریقا، همواره مطرح بوده است، علاوه بر آن جنگ‌های داخلی نیز در مقیاس کوچک‌تر اثرات فاجعه‌باری بر زندگی انسان‌ها داشته است. سایه جنگ سال‌هاست که بر سر بخش‌هایی از آفریقا از جمله سومالی، سیرالئون، آنگولا و سودان، در آسیا؛ هند و پاکستان و کشمیر، خاورمیانه و مرکز و شرق اروپا یوگسلاوی افتاده است. مرگ، معلولیت، مهاجرت، فقر، گرانی، بیکاری و سوءتغذیه از جمله آثار جنگ بر زندگی انسان‌هاست. اما آنچه جنگ بر محیط زیست ما تأثیر می‌گذارد فاجعه‌ای نگران‌کننده و بس خطرناک و جبران‌نشدنی است.

آلودگی خاک حاصل ریختن سالانه میلیون‌ها زباله، قوطی‌های کنسرو، آهن اسقاطی، کاغذ، شیشه، پلاستیک و... در دل محیط زیست و طبیعت است. اغلب این مواد، توسط باکتری‌ها تجزیه ناپذیرند یا سرعت تجزیه آن‌ها بسیار کم است. بنابراین، آثار آن‌ها همچنان در خاک باقی می‌ماند و به آلودگی خاک منجر می‌گردد. در حال حاضر، روش‌هایی برای تهیه بیوگاز (گازی است که بر اثر انجام فرایندهای زیست شیمیایی باکتری‌ها بر روی زباله‌ها تولید می‌گردد و درصد زیادی آن را گاز متان تشکیل می‌دهد) از زباله، بازیافت آهن از آهن اسقاطی، بازیافت کاغذ از زباله‌های کاغذی و ... در حال تحقیق و اجراست که تا حدی از شدت این آلودگی می‌کاهد.

عامل مهم دیگر در آلودگی خاک، کودهای شیمیایی، مواد حشره کش، قارچ‌کش و علف‌کش است که بر روی گیاهان یا زمین می‌پاشند. این مواد مضر و خطرناک با آلوده شدن محصولات کشاورزی به انسان منتقل می‌گردد و باعث برخی بیماری‌ها می‌گردد. اغلب این مواد ترکیب‌های سمی و کلر دارند که خود به خود تجزیه نمی‌شوند.

یکی از اهداف اصلی کشور‌های تولیدکننده سلاح‌های خطرناک، آزمایش آن‌ها در جنگ‌هاست.

تا کنون موارد متعددی از سلاح‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای مخرب در کشور‌های اشغال شده توسط ناتو و آمریکا و غیره در لیبی، عراق، افغانستان، سوریه و... آزمایش شده‌اند که بیش‌ترین عوارض این آزمایش‌های نظامی در سه دهه اخیر در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان مشاهده شده و مردم این کشور‌ها متحمل خسارات جبران‌ناپذیر آن بوده‌اند.

ارتش آمریکا بزرگ‌ترین بمب غیرهسته‌ای این کشور را که از آن به نام «مادر تمام بمب‌ها» نیز یاد می‌گردد را در افغانستان (ولسوالی اچین در ولایت شرقی ننگرهار) پرتاب کرد.

پنتاگون نیز تأیید کرده که این اولین باری است که ارتش آمریکا بمبی با این بزرگی را در جریان یک مأموریت جنگی پرتاب می‌کند.

ارتش آمریکا اعلام کرد که این بمب از طریق طیاره نو ایم سی-۱۳۰ MC-۱۳۰ پرتاب شده است. این بمب قابلیت حمل یازده تن مواد منفجره را دارد.

دونالد ترمپ در اظهاراتی عجیب درباره استفاده از بزرگ ترین بمب غیرهسته‌ای جهان در یک کشور اشغال شده و فاقد نیروی نظامی موثر، گفت: «من به اعضای ارتش افتخار می‌کنم. ما شاهد یک اقدام موفقیت‌آمیز دیگر بودیم. ما به اعضای ارتش ما افتخار می‌کنیم. من همچنین به افرادی که در این اتاق هستند، افتخار می‌کنم. ما به ارتش خود و این اقدام موفقیت‌آمیز آن‌ها افتخار می‌کنیم. این یک اقدام موفقیت‌آمیز دیگر بود.»

او در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسید آیا شما فرمان استفاده از این بمب را دادید؛ افزود: «همه افراد می‌دانند که چه روی داد. آن‌چه من انجام دادم این بود که این اجازه را به ارتشم دادم. ما بهترین ارتش دنیا را داریم و آن‌ها مثل همیشه کار خود را انجام دادند. ما اجازه کامل را به آن‌ها دادیم و آن‌ها با قاطعیت این کار را انجام دادند و حقیقتاً آن‌ها موفق بوده‌اند.»

ترمپ با خوشحالی، ادامه داد: «اگر شما به آن‌چه در هشت هفته گذشته انجام شده، توجه داشته باشید و آن را با هشت سال گذشته مقایسه کنید، شما شاهد تفاوت فاحشی خواهید بود. ما فرماندهان قابل‌ی در ارتش داریم. ما یک ارتش توانا داریم. ما به آن‌ها افتخار می‌کنیم. این یک مأموریت موفقیت‌آمیز دیگر بود.»

در گذشته نیز مقام‌های امریکائی اذعان داشته‌اند که نظامیان این کشور، توانسته‌اند با استفاده از تجربه‌های به دست آمده در جنگ عراق و افغانستان، تغییرات زیادی در شیوه‌ها و فنون نظامی خود به وجود آورند.

ارتش امریکا در طول این سال‌های جنگ، بسیاری از سلاح‌های جدید خود را مورد آزمایش قرار داده و حتی روش‌ها و شیوه‌های به کارگیری آن‌ها را به صورت میدانی آزمایش کرده است با این توضیح سلاح‌هایی که امکان آزمایش آن در شرایط آزمایشگاهی وجود ندارد را در افغانستان به آسانی مورد آزمایش قرار داده است.

در واقع مقام‌های نظامی امریکا و همفکران آن‌ها در ناتو، افغانستان را آزمایشگاهی برای تست تسلیحات جدید خود قرار داده‌اند تا یک سلاح قبل از تولید انبوه، در افغانستان مورد آزمایش قرار گیرد و معایب آن مشخص گردد. حتی برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که مقام‌های امریکائی برخی از سلاح‌های بیوشیمی که در آن از فسفر سفید استفاده شده را برای امتحان و آزمایش در برخی نقاط افغانستان به کار برده‌اند که حاصل استفاده از این سلاح‌های شیمیائی، مضراتی بسیار فراوانی برای مردم این کشور در پی داشته است.

این نوع فسفر در مجاورت با اکسیژن هوا به سرعت مشتعل شده و امکان خاموش کردن آن فقط در صورت حذف کامل اکسیژن امکان دارد. اگر این ماده روی سر و سینه ریخته شود در کمتر از ۳ ثانیه سبب مرگ فرد می‌شود و در صورتی که روی دست یا پاها ریخته شود به علت گرمای زیادی که از سوختن فسفر آزاد می‌شود، دمای خون بالا می‌رود و بازگشت آن به قلب سبب از بین رفتن تمام ارگان‌ها و در نهایت قلب می‌شود.

گزارش‌های پنتاگون حاکی از آن است که در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ تقریباً در هر ۳۶ ساعت یک سرباز امریکائی دست به خودکشی زده است.

در واقع آثار جنگ بر محیط زیست مخرب و فاجعه‌آمیز است نمونه‌های دیگر این موضوع را در جنگ عراق و ایران و کویت شاهد بودیم، از جمله آتش‌زدن چاه‌های نفت و تانکرهای مخزن در این جنگ را می‌توان نام برد که تنها در یک ناحیه کویت ۸۰۰ چاه نفت به آتش کشیده شد، ۲۵۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ پرند از بین رفتند و ماهی‌ها، صدف‌های مروارید و میگوهای فراوانی معدوم و یا از منطقه مهاجرت نمودند و منطقه خلیج فارس به‌شدت توسط نفت آلوده شد. از سوی دیگر در این جنگ‌ها از محیط زیست به‌عنوان یک ابزار جنگی استفاده شد. در ماه مه ۱۹۹۱، سازمان هوا شناسی بین‌المللی اعلام نمود که روزانه ۴۰۰۰۰ تن سولفور دی اکسید و ۳۰۰۰ تن نیتروژن و نیم میلیون تن کربن دی اکسید و مواد آلوده کننده در این منطقه منتشر شده است.

از سال ۱۹۴۵ میلادی سلاح‌های اتمی در دنیا وارد جنگ‌ها شدند و تغییری بزرگ در زمینه تکنولوژی‌های نظامی به وجود آوردند. این سلاح‌های مخرب دارای قدرت انفجاری بسیار زیادی هستند و همچنین دارای مسأله‌ای به نام تشعشعات رادیواکتیو هستند که می‌تواند بسیار سرطان‌زا باشد. این بمب‌ها تنها بر روی دو شهر ناکازاکی و هیروشیما در سال ۱۹۴۵ پرتاب شده است و دیگر از این‌گونه سلاح‌ها در جنگ استفاده نشده است. کشورهای دارنده این سلاح‌ها معمولاً مناطقی دورافتاده را برای آزمایشات هسته‌ای خود انتخاب کرده و می‌کنند. البته امروزه به دلیل امضاء توافق‌نامه‌هایی در زمینه توقف آزمایشات هسته‌ای، این گونه آزمایشات متوقف شده است.

آخرین مورد استفاده آزمایشی بمب هیدروژنی مربوط به کره شمالی است که در تاریخ پانزدهم دی‌ماه ۹۴ رخ داد. این کشور، همچنین اعلام کرد که به عنوان یک کشور هسته‌ای مسئولانه رفتار خواهد کرد و تنها زمانی که حق حاکمیتش نقض شود از این تسلیحات استفاده می‌کند.

بمب هیدروژنی یا گرماسته‌ای نوعی بمب هسته‌ای است که انرژی آن ابتدا از طریق فرایند شکافت هسته‌ای تأمین می‌شود و گرما و فشار حاصله از این انفجار باعث شروع فرایند همجوشی هسته‌ای استفاده می‌شود. به همین دلیل، بمب‌های گرماسته‌ای انرژی بسیار بیشتری از بمب‌های هسته‌ای تک‌مرحله‌ای آزاد می‌کنند. این بمب‌ها از آن رو به «بمب هیدروژنی» معروف شده‌اند که فرایند همجوشی هسته‌ای با استفاده از هیدروژن انجام می‌شود.

نخستین آزمایش این نوع بمب در سال ۱۹۵۲، توسط آمریکا انجام شد. یک سال بعد شوروی نیز این بمب را ساخت و در سال‌های بعد بریتانیا، فرانسه، چین و کره شمالی نیز به تولید و آزمایش آن اقدام کردند. امروزه تقریباً تمام بمب‌های هسته‌ای این پنج کشور که در حالت عملیاتی و فعال قرار دارد از این نوع است.

در این نوع بمب، با ایجاد یک انفجار اورانیومی یا پلوتونیومی، دمائی معادل چندین میلیون درجه سلیسیوس ایجاد می‌شود. ایزوتوپ‌های هیدروژنی که در بمب به کار رفته‌اند، تحت این شرایط با یکدیگر جوش می‌خورند و به هلیوم تبدیل می‌شوند و در این همجوشی، انرژی بسیار زیادی را آزاد می‌کنند. بنابراین در این نوع بمب، ترکیبی از شکافت هسته‌ای و همجوشی هسته‌ای به کار رفته است. بمب اتمی نسبتاً کوچکی که شهر ژاپنی هیروشیما را نابود کرد، قدرت انفجاری معادل ۲۰۰۰۰ تن، تری‌نیتروتولن (TNT)، که یک ماده انفجاری عادی امروزی است، داشت. در مقابل، بزرگترین بمب هیدروژنی‌ای که تاکنون برای آزمایش، منفجر شده، معادل ۵۰ مگاتن (TNT) قدرت انفجاری داشته است. نام این بمب، بمب تزار بود که اتحاد جماهیر شوروی آن را در سال ۱۹۶۱ آزمایش کرد. این قدرت انفجاری ۲۵۰۰ برابر قدرت انفجاری بمب هیروشیماست.

بدین ترتیب در تاریخ پنج‌شنبه ۹ اوت ۱۹۴۵ میلادی، بمب دیگری به نام FAT MAN بر روی شهر ناگازاکی انداخته شد. پس از نابودی ناگازاکی، ژاپن مجبور به تسلیم در این جنگ شد.

یکی از خطرناک‌ترین نقاط جهان در جنوب غرب آمریکا، یعنی جایی که در آن نزدیک به ۹۲۸ آزمایش اتمی انجام شده است. در این مکان بیش از هر نقطه دیگری از جهان آزمایشات اتمی صورت گرفته است. برای مدت‌ها بسیاری از توریست‌ها به این مکان سفر می‌کردند تا بتوانند شاهد انجام آزمایشات اتمی باشند. این آزمایشات باعث شده است تا میزان افراد مبتلا به سرطان و همچنین میزان تولد کودکان ناقص‌الخلقه در این منطقه زیاد باشد و همچنین باید گفت که این نقطه پس از چرنوبیل در اوکراین دومین مکان آلوده به تشعشعات رادیواکتیو در جهان است.

حکومت پاکستان از دهه ۷۰ میلادی به دنبال دستیابی به فناوری سلاح‌های اتمی بود و بنا بر برآوردهای اطلاعاتی از سال ۱۹۸۳ میلادی به این سلاح‌ها دست یافته است. پاکستانی‌ها برای آزمایش هسته‌ای خود یک تونل به طول یک کیلومتر را در زیر «کوه کمباران» در استان بلوچستان حفر کردند. این کوه به نوعی یک لایه محافظ طبیعی برای این

آزمایش به حساب می‌آمد. پاکستانی‌ها در ۲۸ مه ۱۹۸۸ توانستند با موفقیت آزمایش اتمی خود را به انجام برسانند و به عنوان یک کشور دارای سلاح اتمی خود را معرفی کنند.

هندوستان در دهه ۶۰ میلادی و پس از درگیری‌های مرزی با کشور چین و تجربه یک شکست، به دنبال دستیابی به سلاح‌های اتمی رفت. این کشور منطقه «پوکاران» در ایالت راجستان را برای انجام آزمایش‌های اتمی انتخاب کرد. اولین آزمایش در این مکان در سپتامبر ۱۹۷۴ رخ داد. با وجودی که دولت هند اعلام کرد که این مکان خالی از سکنه است اما بعضی از گزارشات حاکی از حضور جمعیتی در حدود ۱۵ هزار نفر در نزدیکی این محل است. هندی‌ها بار دیگر مجموعه‌ای از آزمایشات اتمی و همچنین یک آزمایش هیدروژنی را در ماه مه سال ۱۹۹۸ انجام دادند. از آن تاریخ به بعد هندوستان دیگر آزمایش اتمی صورت نداد. دولت هندوستان از انتشار هر گونه اخباری در مورد سرنوشت افرادی که نزدیک به محل آزمایش بودند جلوگیری می‌کند.

انگلیسی‌ها دو منطقه در جنوب استرالیا را برای آزمایش انتخاب کردند. منطقه «امو فیلد» مکانی بود که در سال ۱۹۵۳ دو آزمایش اتمی در آن صورت گرفت و پس از آن به منطقه «مارالینگا» منتقل شد. تعدادی از ساکنین بومی این منطقه به زور از محل زندگی خود دور شدند. تا اوایل دهه ۷۰ میلادی چندین آزمایش اتمی در این محل صورت گرفت که به دلیل رعایت نشدن اصول حفاظتی باعث آلوده شدن بسیاری از کارکنان انگلیسی و استرالیایی و همچنین بعضی از بومیان نزدیک منطقه شد. این حرکت باعث شد تا انگلیسی‌ها مجبور به پرداخت غرامت سنگینی به بومیان و نیروهای آسیب دیده خود شود. با وجود پاک‌سازی‌های صورت گرفته در این منطقه دیگر به بومیان اجازه بازگشت به محل سکونت قبلی آن‌ها داده نشد.

جزایر مارشال منطقه‌ای در اقیانوس آرام است که به نوعی تحت قیمومیت دولت امریکا اداره می‌شود. این کشور تعدادی از جزایر خود را پس از جنگ دوم جهانی به امریکا برای انجام آزمایشات اتمی تحویل داد. منطقه مورد نظر Bikini نام داشت و در تاریخ ۱ جولای ۱۹۴۶ میلادی اولین آزمایش اتمی در این منطقه انجام گرفت. در این آزمایش چیزی در حدود ۲۵۰ کشتی جنگی در این منطقه قرار گرفت تا میزان قدرت تخریب بمب اتمی در یک نبرد دریایی مورد آزمایش قرار بگیرد. در طول سال‌ها چندین آزمایش اتمی و هیدروژنی در این منطقه صورت گرفت تا آن را به یکی از شناخته شده‌ترین مکان‌ها برای آزمایش اتمی در جهان تبدیل کند. حدود ۶۳ سال پیش اولین بمب هیدروژنی تاریخ در جزایر مارشال و با کد رمز ایوی مایک منفجر شد.

منطقه لوپ نور در چین مکانی بود که در اکتبر سال ۱۹۶۴ اولین آزمایش اتمی کشور چین در آن صورت گرفت. در این منطقه چیزی در حدود ۴۴ آزمایش اتمی انجام شده است که ۲۲ عدد از آن‌ها در منطقه جوی بالای این مکان و ۲۲ عدد از آن‌ها به صورت زیرزمینی انجام شده است. این منطقه که اولین بمب هیدروژنی چین نیز در سال ۱۹۶۷ در آن محل مورد آزمایش واقع شد یکی از حساس‌ترین نقاط در چین به حساب آمده و دسترسی به آن برای بسیاری غیر ممکن است.

این منطقه در کشور قزاقستان امروزی در سال‌های جنگ سرد به عنوان مهم‌ترین مرکز آزمایش‌های هسته‌ای اتحاد شوروی مورد استفاده قرار می‌گرفت. چیزی در حدود ۴۶۵ انفجار اتمی بین سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۸۱ در این مکان انجام شده است. برای سال‌ها این مکان یکی از مورد علاقه‌ترین نقاط در دنیا برای سرویس‌های اطلاعاتی غربی بود. امروز جمعیت زیادی از این کشور به دلیل این آزمایشات دچار مشکل شدند.

آنچه که به عنوان نمونه اشاره شد برای نشان‌دادن جنایت دولت‌های پیشرفته سرمایه‌داری و پس از آن دولت‌ها حامی آن‌ها در قاره‌های مختلف جهان، علیه بشریت و محیط زیست کافی است.



در جمع‌بندی می‌توان گفت تابستان 1397، برای جامعه ایران، بسیار داغ و سوزناک خواهد شد. چرا که ایران، روی لبه پرتگاه خشکسالی قرار گرفته است. براساس پیش‌بینی‌ها و آمار، ایران، یکی از داغ‌ترین تابستان‌های چند دهه اخیر خود را تجربه خواهد کرد. خشکسالی که در حال حاضر زندگی بیش از ۳۷ میلیون ایرانی را تهدید می‌کند؛ تهدیدی که سران و مقامات و نهادهای رنگارنگ حکومت اسلامی ایران، توجهی به آن ندارند و صرفاً به فکر منافع خویش در قدرت هستند.

اکنون این آمار و هشدارها را نه‌تنها کارشناسان و فعالان مستقل حوزه محیط زیست اعلام می‌کنند، بلکه مسؤولان وزارت نیرو نیز به این مسأله اعتراف کرده‌اند. به‌گفته مدیر دفتر حفاظت و بهره‌برداری از منابع آب سازمان آب و برق خوزستان، در حال حاضر آب مفید پشت سدهای استان ۲۰ درصد ظرفیت این سدها ست و در واقع ۸۰ درصد ظرفیت آن‌ها خالی است.

همچنین به‌تازگی معاون حفاظت و بهره‌برداری شرکت آب منطقه‌ای اصفهان گفته است: «شرایط خشکسالی و کاهش شدید منابع آبی در استان اصفهان در ۵۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده و میزان آب ذخیره شده در سد زاینده رود ۱۴۴ میلیون متر مکعب و حدود ۱۰ درصد از حجم این مخزن است.»

آب، مایع حیاتی است که در ایران کمیاب شده است و حال و روز جامعه را ناخوش و نگران کرده است. بحران در مدیریت منابع آبی کشور علاوه بر فجایع زیست محیطی به امنیت کل جامعه، خسارت‌های بزرگی وارد کرده است. سال گذشته شاهد اتفاق‌های ناخوشایندی در این‌باره بودیم. کشاورزانی که به‌دلیل بحران آبی، خشکسالی، فقر و وضعیت بد معیشتی به‌ستوه آمده و به خط‌لوله انتقال آب اصفهان به یزد حمله کرده و آن را شکستند. حوادثی که منجر به درگیری میان کشاورزان شرق اصفهان با نیروی انتظامی به‌دلیل شکستن و قطع آب در یزد شد. هنگامی‌که از بحران آبی و خشکسالی سخن به میان می‌آید، ناخودآگاه به‌یاد فلات مرکزی ایران می‌افتیم. در این سال‌ها، پروژه‌های انتقال آب در کشور از سرشاخه‌های کارون بزرگ در حالی با نام آب شرب اجرا می‌شوند که به‌کام صنایع و کشاورزی هستند. مسؤولان از یک‌سو مردم را به صرفه‌جویی در مصرف آب دعوت می‌کنند و از سوی دیگر، با فریب‌کاری و تحت فشار لابی‌های سیاسی، تیشه به ریشه منابع آبی کشور می‌زنند. اکنون فلات مرکزی ایران، عطشی تمام‌نشده برای

بلعیدن آب سرشاخه‌های کارون دارد. انتقال آب به فلات مرکزی، سریال تکراری وزارت نیرو برای تأمین آب در این منطقه است. در چند دهه اخیر فلات مرکزی توسعه‌ای اشتباه در بخش‌های کشاورزی و صنایع داشته است. سدسازی یکی از محبوب‌ترین پروژه‌ها در میان مسئولان وزارت نیرو است. در این سال‌ها، سدهای بسیاری، حتی بدون موافقت سازمان حفاظت محیط زیست کشور احداث شده‌اند. سدهایی که یکی از عاملان اصلی بحران آبی و خشکسالی و خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها در کشور به‌شمار می‌روند.

نیمی از ایران، روی خط خشکسالی قرار گرفته است؛ به همین دلیل بیش از ۵۰ درصد مساحت و ۳۷ میلیون نفر از جمعیت کشور در معرض تنش آبی قرار دارند.

اکنون بی‌خود نیست که بیماری سرطان در ایران در سال‌های اخیر به‌طور بی‌سابقه افزایش یافته است. بیماری‌های حاد ریوی، نازائی‌های ناشی از توفان‌های نمک بستر خشک‌شده دریاچه، می‌تواند نسل مردمان ساکن آن منطقه را به کام نیستی بکشاند. بنابراین، فاجعه بسیار فراتر از این‌هاست.

امروز امر محیط زیست در نزد بسیاری از شهروندان کشورهای غربی، جایگاه ویژه‌ای دارد. آن‌ها، خواهان بالاترین استانداردهای زیست محیطی و تکنولوژی پیشرفته نیز در این مسیر هستند.

در برخی از این کشورها مقوله محیط زیست به‌حدی قابل اهمیت است که نهاده، سازمان‌ها و حتی حزب‌های محیط زیستی، مدیریت کلان را به‌ویژه در کشورهای اروپایی عهده‌دار شده‌اند.

در حالی که ارمغان اقدام‌های غیرانسانی و ناکارآمدی حکومت اسلامی ایران، به خصوص در استان‌های جنوبی و غربی پدیده ریزگردها و در استانی همانند هرمزگان پدیده آلودگی خلیج فارس است.

برای مثال، امروز استان هرمزگان در جنوب ایران، شاهد فعالیت صنایع و کارخانه‌های بسیاری به‌ویژه در منطقه غرب بندرعباس است و هر روز نیز خبر از توسعه این صنایع در آینده‌ای نزدیک شنیده می‌شود.

خبری که برای فعالان زیست محیطی و شهروندان این منطقه نگرانی‌های بسیاری به دنبال دارد و یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های این فعالان در هرمزگان است.

وجود صنایع آلاینده‌ای همانند نیروگاه بخار بندرعباس که کماکان بخش اعظم سوخت تشکیل‌دهنده آن سوخت مایع است، وجود دو پالایشگاه بزرگ، فعالیت کارخانه‌های احیا و ذوب فولاد و آلومینیوم و صنایع وابسته جانبی این صنایع و همچنین طرح‌های توسعه‌ای که برای این واحدها در آینده تعریف شده، همه و همه زنگ خطر نابودی محیط زیست برای هرمزگان و آب‌های خلیج فارس به صدا درآورده‌اند.

اما از آنجائی که توسعه در حوزه صنعت، تکنولوژی و حمل و نقل اجتناب‌ناپذیر است، با توجه به پیشرفته‌های جهانی در حوزه تکنولوژی‌های زیست محیطی، می‌توان جلو آلودگی محیط زیست را گرفت.

اما حکومت اسلامی ایران، بزرگ‌ترین عامل و هم‌چنین اصلی‌ترین مانع در راستای بهبود اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی ایران است. پس باید شهروندان ایرانی، نخست با این حکومت تسویه حساب جدی کنند و بساط آن را برچینند و سپس مدیریت جامعه را مستقیماً به دست گیرند و با اتحاد و همبستگی و بهره‌گیری درست و اصولی از منابع و ثروت‌های سرشار موجود در جامعه، هم وضعیت زیست و زندگی شهروندان را تأمین کنند و هم محیط زیست را از خطر نابودی نجات دهند!

پنج‌شنبه هفدهم خرداد [جوزا] ۱۳۹۷ – هفتم جون ۲۰۱۸

یادداشت:

ضمن ادای احترام به همکار دایمی و نستوه ما آقای "رحمانی" و پذیرش حکم داهیانه‌شان در مورد جمهوری اسلامی ایران که آن را "دشمن درجه یک آزادی و برابری انسانها و محیط زیست" اعلام داشته اند، به ارتباط هامون هلمند و تعلق آن به کدام کشور نمی توانیم با ایشان هم نظر باشیم. زیرا:

*- هامون هلمند به مثابه دهانه طبیعی دریای هلمند و یا به گفته ایشان رود هیرمند، همین اکنون هم در کل در داخل خاک افغانستان موقعیت دارد، لذا آن را ایرانی اعلام داشتن با تقسیمات سرحدی کنونی نیز مطابقت ندارد تا چه رسد به گذشته های تاریخی.

*- به حساب تاریخی این را همه می دانیم که الی مداخله انگلیسها در منطقه و دادن رشوت به یکی از خوانین بلوچ به نام "علیخان" حد اقل از آغاز تشکیل افغانستان کنونی یعنی ۱۷۴۷ میلادی ایران کنونی هیچ گونه حق و حقوقی در تمام سیستان نداشت و آن منطقه در تمام فراز و نشیب ها بخشی از قلمور افغانستان کنونی بود.

*- بعد از رشوت گرفتن "علیخان" از کیسه انگلیسها و خود را از طریق انگلیسها به دولت قاجاری فروختن، مشکل سیستان بین افغانستان آنزمان و دولت قاجاری که تا آنزمان نام هم نداشت و فقط اروپائی ها آن را "فارس" می نامیدند، به وجود آورده شد تا انگلیسها بتوانند به ضرر افغانستان زیر نام میانجیگری قسمتی از افغانستان را به ایران که در آن زمان با انگلیسها بیشتر نزدیک بود نسبت به اداره امیر شیر علیخان، بسپارد.

*- بر همین مبنا در سال ۱۸۷۲ منطقه بین دو کشور افغانستان و ایران با دخالت مستقیم امپراتوری روس و امپراتوری انگلیس زیر نظر نماینده خاص انگلیس "سرفدریک گولدسمت"-همین قسمت سرحد به نام خط گولدسمت نیز معروف است. کلاً به ضرر افغانستان تقسیم گردیده، ضمن آن که یک بخش از سیستان به دولت قاجار سپرده شد و بدان وسیله راه آبی افغانستان به خلیج فارس و بحیره عرب مسدود گردید، از طریق خط مرزی بین افغانستان و ایران کنونی که در آن حدود ۵۰ کیلومتر مرز مشترک بین افغانستان و ایران کنونی در منطقه "خوابگاه" توسط رود هیرمند می باشد، آن رود خانه که از افغانستان سرچشمه و درخاک افغانستان دهانه می گیرد، حیثیت یک رودخانه بین المللی یافته، دولت قاجار نیز در آن صاحب حقوقی اعلام گردید.

*- این رودخانه که از کوه های بابا سرچشمه گرفته کلاً ۱۴۵۰ کیلومتر طول دارد، ۱۴۰۰ کیلومتر آن در داخل افغانستان جریان دارد و صرف ۵۰ کیلومتر آن مرز مشترک می باشد. که اگر قرار باشد صحبتی از مالکیت بخشی از آب آن در میان آید گفته می توانیم از کل آب چیزی در حدود یک بر پنجاه و هفتم قسمت آن به ایران کنونی تعلق می گیرد.

*- تا جایی که به مردم افغانستان به خصوص باشندگان همان محل ارتباط می گیرد، با جرأت می توان نوشت که مردم افغانستان هیچ گاهی از دادن آب به برادران و همباران ایرانی شان که توسط خط سرحدی استعماری از هم جدا شده اند خودداری نکرده و هیچ گاهی هم، طرح مال من و مال تو را به میان نینداخته اند.

*- این که فعلاً وضعیت هامون هلمند چنان فلاکتبار شده است، ناشی از تغییرت منفی اقلیمی دهه های اخیر و جنگهایست که در افغانستان جریان داشته، هست و بود مردم افغانستان را با خود به خاک یکسان نموده است. و اما این که جمهوری جهل و خرافه و جنایت اسلامی در زمینه چه بهانه هائی جست و جو می نماید، مسأله ایست کاملاً روشن. آنها که اصولاً اعتقادی به خدمت به مردم و میهن ندارند کم آبی و بی آبی هیچ گاهی دغدغه فکری آنها نبوده و نخواهد بود، اگر گاهی از کم آبی و بی آبی یاد می کنند باید بدانیم که در عقب چنین یاددهانی هائی سیاست های آزمندانه شان نهفته است.

اداره پورتال AA-AA